

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تاکنون سه آیه مورد بررسی واقع شد و توانستیم از دو آیه، مسئله صراط را استفاده کنیم اما از آیه «اهدنا الصراط المستقیم» چنین استفاده‌ی نشد.

یکی دیگر از آیاتی که ممکن است بر مسئله صراط استدلال کنند، آیاتی از سوره بلد که خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»، «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ»، «فَكُ رَقِيبَةً»، «أَوْ إِنْطَعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْجَبَةٍ».

فضیلت قرائت سوره بلد در نماز یومیه

سوره بلد از سوره‌هایی است که سفارش شده در فریضه مورد قرائت قرار بگیرد، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده «من كان قرائته في الفريضة لا اقسام بهذا البلد» کسی که در نماز واجبش «لا اقسام بهذا البلد» را قرائت کند «كان في الدنيا معروفاً أنه من الصالحين» در دنیا به عنوان یکی از صالحا و صالحین شناخته می‌شود «و كان في الآخرة معروفاً أن له من الله مكاناً» در آخرت هم این شخص در نزد خداوند تبارک و تعالی يك منزلت و مکانی دارد و اثر سوم «و كان يوم القيامة من رفقاء النبيين و الشهداء و الصالحين»^[1]. این سه تا اثر را در خواندن سوره بلد در فریضه ذکر شده.

معنای اجمالی آیات سوره بلد

در آیه اول خدا می‌فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» قسم به این بلد که مکه باشد.

آیه دوم: «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»، خطاب ضمیر «انت» پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که خدا می‌فرماید قسم به این بلد در حالی که تو حلال به این بلد هستی که اینجا احتمالاتی وجود دارد و احتمال روشن‌آن این است که «وَأَنْتَ حَالٌ بِهَذَا الْبَلَدِ»، یعنی تو در اینجا قرار داری، قسم به مکه برای اینست که تو در مکه قرار داری.

آیه سوم: «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» در این اختلاف است: (1) والد حضرت آدم و «ما ولد» اولاد انبیاء مراد است. (2) والد حضرت ابراهیم و «ما ولد» اسماعیل است (3) والد پیامبر و «ما ولد» اولاد پیامبر باشد.

پس خداوند به سه چیز قسم می‌خورد: قسم به این بلد، قسم به تو که در این بلد هستی و مقیم این بلد هستی، قسم به والد و ولد.

برای چه قسم می‌خورد؟ آیه چهارم: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» جواب قسم است، کبد^[2] یعنی سختی، رنج، مشقت، انسان در

رنج و مشقت است یعنی این یکی از سنت‌های الهی است مخصوصاً قشر مستضعف جامعه، فقرا، یا ما طلبه‌ها بیشتر باید به این آیه توجه داشته باشیم.

خلقت انسان در رنج و سختی است، یعنی انسان هر چه را که اراده کند انجام بدهد اگر اسبابش هم فراهم باشد، بالأخره مقرون به یک مشقت و سختی است لذا اینطور نیست که گفته شود انسان هر چه دلش بخواهد با امکاناتی که دارد به راحتی به نتیجه می‌رسد بدون اینکه هیچ مشقتی برای او نباشد.

علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) تعبیر خوبی دارند، می‌فرمایند «و لا ینال شیئاً منها» یعنی انسان شیئی از نعم دنیا را نمی‌رسد «إلا مشوبةً بما ینقص العیش»^[3] مگر اینکه مشوب به این است که راحتی او را کم می‌کند «مقرونة بمقاساة و مکابدة مضافاً إلى ما یصیبه من نوائب الدهر و یفاجئه من طوارق الحدثان» در این عالم هر کسی به هر چیزی می‌خواهد برسد، به مال می‌خواهد برسد، مشوب به مشقت است، مشقت‌های فراوانی باید داشته باشد تا به دست بیاورد و تا او را حفظ کند، به علم می‌خواهد برسد علمش هم همینطور است، انسان بدون سختی و راحتی به علم نمی‌رسد، به هر چه که انسان می‌خواهد از نعم الهیه برسد مشوب به سختی است.

آیه پنجم: «أَحْسَبُ أَنْ لَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ» آیا انسان گمان می‌کند که احدی قادر بر او نیست.

آیه ششم: «یَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا لُبْدًا» می‌گوید من مال زیادی را انفاق کرده‌ام، در شأن نزولش آمده یعنی مالی را در راه عداوت با پیامبر(صلی الله علیه و آله) و آل پیامبر(صلی الله علیه و آله) صرف کرده‌ام. «لُبْد» به مال زیاد گفته می‌شود، و گاهی به مالی که جمع و انباشته شده «لُبْد» می‌گویند.

آیه هفتم: «أَ یَحْسَبُ أَنْ لَمْ یَرَهُ أَحَدٌ» گمان می‌کند کسی او را نمی‌بیند.

آیه هشتم: «أَ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَیْنِینِ» آیا ما دو عین برای او قرار نداده‌ایم.

آیه نهم: «و لِسَانًا وَ شَفَتَیْنِ» آیا برای او زبان و لبها قرار ندادیم؟

آیه دهم: «و هَدَیْنَاهُ النُّجْدَیْنِ» و دو راه برای او قرار داده‌ایم. «نجد» طریق مرتفع را می‌گویند، به «حجاز» نجد می‌گویند چون عنوان طریق مرتفع را دارد، پس برای انسان دو طریق وجود دارد یکی خیر و دیگری شر، اگر واجبات را انجام بدهید محرمات را ترك کنید، نیت‌تان خالص باشد، معرفت خدا پیدا کنید سعادت دنیا و آخرت نصیبتان می‌شود و اگر دنبال دنیاطلبی، هواپرستی بروید، مغلوب شیطان شوید به سعادت نخواهید رسید.

معانی لغوی اقتحام در آیه شریفه «فلا اقتحم العقبة»

آیه یازدهم: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»، آیه دوازدهم: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ». حال همه بحث‌ها در این است که «فلا اقتحم العقبة» یعنی چه؟ آیا از این آیه یازدهم می‌توان آن صراطی که در قیامت بر روی جهنم است استفاده کرد یا اینکه آیه ارتباطی به صراط ندارد؟

اقتحام یعنی چه؟ اقتحام یعنی «الدخول بسرعة و شدة»^[4] با سرعت و شدت در یک جا وارد شدن. یا در بعضی از تعابیر آمده «الاقْتِحَامُ قَحَمٌ فِی الْأَمْرِ قُحُومًا أَوْ رَمَى بِنَفْسِهِ فِیهِ مِنْ غَیْرِ رُویَةٍ»^[5] یعنی به صورت غیر عادی خودش را در او انداخت. فرق بین اقتحام و ورود این است که اگر انسان به صورت طبیعی وارد شود به آن ورود می‌گویند اما اگر با سرعت و «من غیر رویه» و

غیر طبیعی وارد شود، از آن تعبیر به اقتحام می‌کنند، در لغت چنین آمده: «اقتحم المنزل» یعنی حمله کردن به يك منزل، اگر به يك منزلی یورش ببرند و حمله کنند آنجا تعبیر به اقتحام می‌کنند.

در بعضی از روایات آمده؛ اقتحام در هلاکت، یعنی کسی خودش را به مهلکه می‌اندازد، در لغت القُحمة به معنای مهلکه نیز آمده، القُحَم یعنی «صعاب الطريق» راه خیلی سخت.

بعد از روشن شدن معنای لغوی اقتحام، اکنون بحث این است کلمه‌ی «لا» در آیه شریفه «لا اقتحم» به چه معنا است؟ آیا به معنای خودش است و یا به معنای «لم» آمده؟ دو احتمال داده‌اند: 1) به معنای خودش است، «فلا اقتحم العقبة». 2) به معنای «لم» آمده؛ زیرا بر اساس آنچه در ادبیات مطرح است اینکه اگر «لا» بر سر فعل ماضی دربیاید باید تکرار شود مثل «لا صدق و لا صلی» و چون در اینجا تکرار نشده به همین جهت «لا» به معنای «لم» اخذ می‌شود و تعبیر به مضارع می‌گردد «فلا اقتحم» یعنی فلم یقتحم العقبة.

کسانی که می‌گویند «لا» معنای خودش را دارد تکرارش آیه شریفه «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»¹⁶¹ قرار می‌دهند.

اقوال مطرح شده در «فلا اقتحم» از دیدگاه طبرسی

ایشان می‌فرماید در «فلا اقتحم» اقوالی وجود دارد، همچنین در «عقبه» احتمالاتی بیان شده؛

الف) قول اول این است که «أى فلم یقتحم هذا الانسان العقبة و لا جاوزها» این انسانی که برای او چشم، زبان، لب و نجدین قرار داده‌ایم «لم یقتحم العقبة» از عقبه عبور نکرد.

در احتمال مذکور قید دنیا مطرح نشده اما در کتب تفسیری اهل سنت مثل بخاری از مجاهد نقل می‌کند که «لا» به معنای لم است و خود بخاری هم این را اختیار می‌کند و می‌گوید «فلم یقتحم العقبة فی الدنيا» یعنی خداوند تبارک و تعالی در مقام این است که ما این نعمت‌ها را به او دادیم اما «لم یقتحم العقبة فی الدنيا» از عقبه‌ی در دنیا عبور نکرد «و لا جاوزها».

عقبه چیست؟ «و ما أدركك ما العقبة» عبارتند از؛ آزاد کردن بنده، اطعام آدم گرسنه و....

ب) قول دوم: جمله «فلا اقتحم العقبة» عنوان نفرین را دارد مثل اینست که می‌گوئیم «لا غفر الله له» در «لا غفر الله له» چطور نفرین است؟ در اینجا نیز خدا می‌گوید «فلا اقتحم العقبة» یعنی «لا یقتحم العقبة» در آخرت.

این احتمال نیز وجود دارد که بگوئیم این شخص وقتی قدرت خدا را انکار کرد، توحید ذاتی و افعالی خداوند را انکار کرد، خدا او را نفرین می‌کند «فلا اقتحم العقبة»، عقبه بر طبق همین آیات بعدش «فكُرقبه» بگیریم یا بگوئیم عقبه اطلاق دارد خدا می‌فرماید: از عقبه دنیا و آخرت عبور نکند.

ج) احتمال دیگر این است که جمله «فلا اقتحم العقبة» به صورت استفهام و توبیخ است، «فهل اقتحم العقبة» چرا اقتحام در عقبه نکرده و نمی‌کند؟ به صورت استفهام توبیخی یا استفهام انکاری هم بعضی‌ها احتمال دادند.

الف) يك احتمال این است که عقبه «مثل ضربہ اللہ تعالیٰ لمجاهدة النفس و الهواء و الشیطان فی اعمال الخیر» خداوند تبارک و تعالیٰ مثال می‌زند می‌گوید همان طوری که صعود بر عقبه بسیار مشکل است يك تکلیف شاقّ است «فلا اقتحم العقبة» چرا این شخص دنبال مجاهده‌ی نفس و مقابله با شیطان نرفته؟ طبق این احتمال، اصلاً آیه کاری به عقبه واقعی ندارد و تشبیه می‌کند می‌گوید همان طوری که عقبه يك تکلیف شاقّی است این شخص نیز «لا اقتحم العقبة» خودش را به مشقّت مجاهده‌ی با نفس نینداخته، خودش را به مشقّت مقابله با شیطان نینداخته.

عقبه‌ی ظاهری دنیا طریقی است که در بالای کوه قرار دارد، در لغت آمده، «فوق الجبل» و بسیار عبور از آن مشکل است لذا همان طوری که سعی انسان در این دنیا این است که از عقبه ها و این نقاطی که مرتفع است و عبور از آن خیلی سخت است عبور کند، خداوند تبارک و تعالیٰ نیز تشبیه می‌کند که چرا این انسان خودش را در مشقت در مقابله با شیطان قرار نمی‌دهد.

ب) «إنّها عقبۀ حقیقۀ» معنای حقیقی عقبه را اراده کرده، قال الحسن و قتاده «هی عقبۀ شدیدۀ فی النار دون الجسر، فاقتحموها بطاعة الله» می‌گوید آیه شریفه اشاره به آن عقبه در جهنم دارد، در پلی که روی جهنم است. روایاتی هم در مباحث پیش نقل کردیم؛ آن پلی که بر روی جهنم است مواقف و عقباتی وجود دارد. سپس آیه می‌فرماید: «فاقتحموها بطاعة الله» با طاعت خدا در این دنیا انسان خودش را برای عبور از آن عقبه آماده کند، «فلا اقتحم العقبة» یعنی چرا نمی‌روید خداپرست بشوید، اطاعت خدا کنید تا بتوانید از آن عقبه عبور کنید.

از پیامبر(صلی الله علیه و آله) روایت شده که حضرت فرموده «إن امامکم عقبۀ کؤود»، در جلوی شما و ورای شما و پیش روی شما عقبه‌ی کؤودی است که «لا يجوزها المثلون» آنهایی که بارشان بسیار سنگین است یعنی گناه زیاد کرده‌اند، مخالفت با خدا زیاد کرده‌اند نمی‌توانند عبور کنند. «و أنا أريد أن اخفف عنکم لتلك العقبة» من که به عنوان پیامبری برای هدایت شما آمده‌ام، دنبال این هستم که بار شما را در آن عقبه کم کنم.

و عن ابن عباس «إنه قال هی النار نفسها» عقبه خود آتش جهنم است یا اصلاً بگوئیم کاری به جسر ندارد کاری به جهنم هم ندارد، در داخل جهنم است.

ج) مجاهد، ضحاک، کلبي، گفته‌اند: «إنها الصراط يضرب على جهنم» عقبه همان پل صراط است که بر روی جهنم قرار داده می‌شود.^[7]

این احتمالاتی که طبرسی در مجمع البیان مطرح کرده در کتب تفسیر اهل سنت نیز آمده. مثلاً در الجامع فی احکام القرآن،^[8] قرطبی تمام این احتمالات را بیان کرده و احتمالات بیشتری هم شاید ذکر کرده باشد؛

اولاً گفته «اقتحام العقبة ضرب مثل أي هل تحمل عظام الامور في انفاق ماله في طاعة ربه و هذا إنما يليق بقول من حمل فلا اقتحم على الدعاء يعني على النفيرين، دعاء عليه، فلا نجى و لا سلم» یعنی کسی که مالش را در راه خدا نمی‌دهد نفرینش این است که از عقبه نتواند عبور کند. این احتمال مذکور غیر از تشبیه است، اشتباه نکنید.

در احتمال دوم می‌گوید: «شبه عظم الذنوب و ثقلها و شدتها بعقبه» بزرگی و سنگینی و شدت ذنوب را خداوند تبارک و تعالیٰ به عقبه تشبیه کرده، «فإذا اعتق رقبةً و عمل صالحاً كان مثله كمثل من اقتحم العقبة» وقتی کار خوبی کند مثل کسی که از عقبه عبور کرده.

باز می‌گوید «عقبه جبل في جهنم» یا همان عقبۀ شدیدۀ فی النار» همان حرف حسن و قتاده را ذکر می‌کند «یا النار نفسها هی

العقبة». و در احتمال دیگر می‌گوید: «العقبة خلاصه من حول العرض» خلاص از احوال قیامت است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ أبو بصير عن أبي عبد الله (ع) قال من كان قراءته في الفريضة لا أقسم بهذا البلد كان في الدنيا معروفاً أنه من الصالحين و كان في الآخرة معروفاً أن له من الله مكاناً و كان من رفقاء النبيين و الشهداء و الصالحين. مجمع البيان في تفسير القرآن ج 10
743 فضللها ص : 743

[2] □ «كَبَدٌ» یعنی سختی، و به کَبَد انسان چون خون در آن غلظت شدیده دارد از این جهت به آن کبد می‌گویند، در معنای کَبَد شدت، رنج و مشقت وجود دارد.

[3] □ «قوله تعالى: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» الكبد الكد و التعب، و الجملة جواب القسم فاشتمال الكبد على خلق الإنسان و إحاطة الكد و التعب به في جميع شئون حياته مما لا يخفى على ذى لب فليس يقصد نعمة من نعم الدنيا إلا خالصة في طبيها محضة في هنائها و لا ينال شيئاً منها إلا مشوبة بما ينغص العيش مقرونة بمقاساة و مكابدة مضافاً إلى ما يصيبه من نوائب الدهر و يفاجئه من طوارق الحدثنان». الميزان في تفسير القرآن ج 20 291.

[4] □ الميزان، ج 20، ص: 289.

[5] □ الصحاح، ج 5، ص: 2006.

[6] □ البلد، 17.

[7] □ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» فيه أقوال (أحدها) أن المعنى فلم يقتحم هذا الإنسان العقبة و لا جاوزها و أكثر ما يستعمل هذا الوجه بتكرير لفظة لا كما قال سبحانه فَلَا صَدَقَ وَ لَا صَلَّى أَى لم يصدق و لم يصل و كما قال الحطيئة:
و إن كانت النعماء فيهم جزوا بها **** و إن أنعموا لأكدروها و لا كدوا

و قد جاء من غير تكرار في نحو قوله:

إن تغفر اللهم تغفر جما **** و أى عبد لك لا ألما

أى لم يلم بذنب (و الآخر) أن يكون على وجه الدعاء عليه بأن لا يقتحم العقبة كما يقال لا غفر الله له و لا نجا و لا سلم و المعنى لا نجا من العقبة و لا جاوزها (و الثالث) أن المعنى فهلا اقتحم العقبة أو أ فلا اقتحم العقبة عن ابن زيد و الجبائي و أبى مسلم قالوا و يدل على ذلك قوله تعالى «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» و لو كان أراد النفي لم يتصل الكلام قال المرتضى قدس الله روحه: هذا الوجه ضعيف جداً لأن الكلام خال من لفظ الاستفهام و قبيح حذف حرف الاستفهام في مثل هذا الموضع و قد عيب على عمر بن أبى ربيعة قوله:

ثم قالوا تحبها قلت بهرا **** عدد الرمل و الحصى و التراب

و أما قولهم لو أريد النفي لم يتصل الكلام فليس بشيء لأن المعنى فلا اقتحم العقبة ثم كان من الذين آمنوا أى لم يقتحم و لم يؤمن و أما المراد بالعقبة ففيه وجوه (أحدها) أنه مثل ضربه الله تعالى لمجاهدة النفس و الهوى و الشيطان في أعمال الخير و البر فجعل ذلك كتكليف صعود العقبة الشاقة الكؤود فكانه قال لم يحمل على نفسه المشقة بعق الرقبة و الإطعام و هو قوله «وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» أى ما اقتحام العقبة ثم ذكره فقال «فَكُ رَقَبَةً» و هو تخليصها من إسر الرق إلى آخره (و ثانيها) أنها عقبة حقيقة قال الحسن و قتادة: هى عقبة شديدة فى النار دون الجسر فاقتحموها بطاعة الله عز و جل و روى أن النبى ص أنه قال إن أمامكم عقبة كؤودا لا يجوزها المثقلون و أنا أريد أن أخفف عنكم لتلك العقبة و عن ابن عباس أنه قال: هى النار نفسها و روى عنه أيضاً أنها عقبة فى النار (و ثالثها) ما روى عن مجاهد و الضحاك و الكلبي أنها الصراط يضرب على جهنم كحد السيف...» مجمع البيان

[8] ثم قيل: اقتحام العقبة ها هنا ضرب مثل، أى هل تحمل عظام الأمور فى إنفاق ماله فى طاعة ربه، و- الايمان به. و- هذا إنما يليق بقول من حمل فلًا اقْتَحَمَ الْعُقَبَةَ على الدعاء، أى فلا نجا و- لا سلم من لم ينفق ماله فى كذا و- كذا. و- قيل: شبه عظم الذنوب و- ثقلها و- شدتها بعقبة، فإذا أعتق رقبة و- عمل صالحا، كان مثله كمثل من اقتحم العقبة، وهى الذنوب التى تضره و- تؤذيه و- تثقله. قال ابن عمر: هذه العقبة جبل فى جهنم. و- عن أبى رجاء قال: بلغنا أن العقبة مصعدها سبعة آلاف سنة، و- مهبطها سبعة آلاف سنة. و- قال الحسن و- قتادة: هى عقبة شديدة فى النار دون الجسر، فاقتحموها بطاعة الله. و- قال مجاهد و- الضحاك و- الكلبي: هى الصراط يضرب على جهنم كحد السيف، مسيرة ثلاثة آلاف سنة، سهلا و- صعودا و- هبوطا. و- اقتحامه على المؤمن كما بين صلاة العصر إلى العشاء. و- قيل: اقتحامه عليه قدر ما يصلى صلاة المكتوبة. و- روى عن أبى الدرداء أنه قال: إن وراءنا عقبة، أنجى الناس منها أخفهم حملا. و- قيل: النار نفسها هى العقبة. فروى أبو رجاء عن الحسن قال: بلغنا أنه ما من مسلم يعتق رقبة إلا كانت فداءه من النار. و- عن عبد الله بن عمر قال: من أعتق رقبة أعتق الله عز و جل بكل عضو منها عضوا منه. وفى صحيح مسلم عن أبى هريرة، عن رسول الله صلى الله عليه و- سلم، قال: [من أعتق رقبة أعتق الله بكل عضو منها عضوا من أعضائه من النار، حتى فرجه بفرجه]. وفى الترمذى عن أبى أمامة وغيره من أصحاب النبى صلى الله عليه و- سلم قال: [أيما امرئ مسلم أعتق امرأ مسلما، كان فكاكه من النار، يجزى كل عضو منه عضوا منه، و- أيما امرأة مسلمة أعتقت امرأة مسلمة، كانت فكاكها من النار، يجزى كل عضو منها عضوا منها]. قال: هذا حديث حسن صحيح غريب. و- قيل: العقبة خلاصه من هول العرض. و- قال قتادة و- كعب: هى نار دون الجسر» الجامع لأحكام القرآن، ج20، ص: 67.